

بحران سوریه؛ عرصه تقابل منطقه ای ایران با محور سه گانه آمریکا، اسرائیل و عربستان

امین نواختی مقدم*
نیکنام بیری**

چکیده

با آغاز اعتراضات سیاسی در سوریه، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هر کدام منطبق با علایق خود، جهت‌گیری مختلفی را در رابطه با این کشور که از اهمیت راهبردی خاصی هم در منطقه خاورمیانه برخوردار است؛ اتخاذ نمودند. تلاش دولت‌هایی نظیر آمریکا، عربستان برای ساقط کردن حکومت بشار اسد از جلوه‌های بارز مداخله بازیگران بیرونی در این بحران بود که در برابر شاهد رویکرد حفظ وضع موجود دولت‌هایی چون ایران، عراق و روسیه در بحران سوریه هستیم. تضاد منافع این قدرت‌ها باعث طولانی شدن بحران شده و آثار آن با وجود گذشت نزدیک به یک دهه از زمان شروع اعتراضات هنوز هم دیده می‌شود. پرسش اصلی مقاله اهداف منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در سوریه با عطف به رویکرد عربستان، آمریکا و رژیم صهیونیستی است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که محور سه گانه آمریکا، عربستان و رژیم صهیونیستی بر سر تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی ایران در سوریه هم‌پوشانی کامل منافع دارند. با عطف

*استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه محقق اردبیلی. (نویسنده مسئول)

a_navakhtimoghadam@uma.ac.ir

**دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان. Niknambabri1368@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۲۴

به این امر، جمهوری اسلامی ایران از حضور در سوریه و اتحاد راهبردی با دولت مرکزی این کشور به دنبال رفع تهدیدات منطقه‌ای و امنیتی‌اش از سوی اسرائیل، عربستان و آمریکا است.

کلیدواژه‌ها: ایران، محور مقاومت، سوریه، حزب الله، ژئوپلیتیک.

۱. مقدمه

منطقه غرب آسیا محل اتحادهای نامعمول است. اما یکی از قدیمی‌ترین اتحادهای راهبردی در این منطقه، شراکت استراتژیک ایران و سوریه است. شاید در نگاه اول رابطه دوستی عمیق این دو کشور چندان معمول به نظر نیاید. بافت جمعیتی، ایدئولوژی حاکم در هر کدام از این کشورها، نشان از مسیر متفاوت دو کشور در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. سوریه کشوری است که همواره مدعی پیشگامی در عرصه ملی‌گرایی عربی بوده و در اساس یکی از پایه‌های مهم ایدئولوژیکی حزب حاکم بعث در سوریه، ملی‌گرایی در کنار سکولاریسم است. جمهوری اسلامی ایران در مقابل، به عنوان کشوری بر آمده از انقلاب اسلامی، داعیه‌دار حرکت‌های اسلامی-انقلابی در منطقه است. سوریه کشوری عربی با اکثریت جمعیت سنی‌نشین و ایران کشوری با ترکیب جمعیتی شیعه‌نشین است. اما تمامی این موارد در یک نقطه کانونی ژئوپلیتیک در روابط ایران و سوریه جمع شده است.

از منظری عامل مهم ژئوپلیتیک باعث کنار رفتن تمامی موارد اختلافی در روابط دو کشور بوده و هست. از همان ابتدای تاسیس نظام جمهوری اسلامی ایران، هر دو کشور با تهدیدات و منافع راهبردی مشترکی مواجه هستند. در ابتدا تهدید دشمن بعثی صدام زمینه را برای همگرایی هر چه بیشتر میان دو محور تهران و دمشق فراهم ساخت. مهم‌تر از صدام بعثی در عراق، توسعه طلبی‌های رژیم صهیونیستی دغدغه و نگرانی هر دو طرفین است. سوریه به شدت با پدیده رژیم صهیونیستی در هراس است و این دشمنی بعد از شکست حقارت‌بار دولت‌های عربی در برابر ارتش صهیونیستی در سال ۱۹۶۷ به اوج رسید. در این نبرد، بخش‌هایی از خاک سوریه (بلندی‌های جولان) ضمیمه خاک رژیم صهیونیستی شد.

با عطف به تهدید صهیونیست‌ها، تهران و دمشق دارای منافع راهبردی در کشور لبنان هستند. بعد از حمله‌ای که اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ انجام داد، سوریه به حمایت ایران خوشامد گفت و ایران توانست از ظرفیت سوریه، نیروهای حزب الله را

سازماندهی کند. در این دوره نیروهای شیعی لبنان پراکنده و جدا شده بودند و ایران با ارائه حمایت‌های لجستیکی، همه این گروه‌ها را زیر پرچم حزب‌الله نظم بخشید. بدین‌رو با حمایت‌های مستمر ایران و سوریه، حزب‌الله به خط اصلی نبرد در برابر توسعه طلبی‌های ارتش رژیم صهیونیستی ایفای نقش نمود. نیروهای حزب‌الله لبنان در سال ۱۹۸۵ طی حمله‌ای پیش‌دستانه موفق به عقب راندن نیروهای صهیونیستی از خاک لبنان شدند. جلوداری حزب‌الله در برابر صهیونیست‌ها این مزیت را هم‌زمان را برای دولت سوریه داشت که از تهدید مستقیم این رژیم در امان بماند. نکته مهم دیگر هم برای سوریه این بود که این کشور بعد از خروج نظامی از لبنان در سال ۲۰۰۵ نیروی حامی قوی و تشکیلاتی در این کشور نداشت و از این منظر تقویت روابط با حزب‌الله به عنوان جریانی ریشه‌دار در ساختار سیاسی لبنان، تامین کننده منافع دمشق در تحولات لبنان می‌باشد. براینکه این مولفه‌ها نشان از این دارد که جدایی ایران و سوریه دور از منطق ژئوپلیتیکی است. این دو کشور دارای اشتراک منافع گسترده در منطقه دارند (Byman, 2018). با توجه به مطالب فوق پرسشی که مطرح است این است که چه عوامل و زمینه‌هایی باعث ورود ایران در بحران سوریه و حمایت از دولت اسد شده است؟ به نظر می‌رسد وجود تهدیدات مشترک اعم از اسرائیل، نفوذ آمریکا و عربستان در منطقه باعث دوستی و حمایت ایران از دولت سوریه شده است.

۲. چارچوب نظری: نظریه موازنه تهدید

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی ساختار تک قطبی نظام بین‌الملل ایالات متحده به قدرت هژمون در عرصه نظام بین‌الملل تبدیل گردید. بر اساس نظریه موازنه قوا (Balance of Power) برهم خوردن توازن قوا بین بازیگران اصلی عامل اصلی جنگ و درگیری است. در واقع‌گرایی ساختاری والتز موازنه قوا بهترین ساز و کاری است که صلح شکننده را حفظ می‌کند. لذا بایستی دیگر قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل در مقابل ایالات متحده به موازنه قوا اقدام کنند، اما برخلاف تصور تمایلات جدی برای موازنه علیه قدرت هژمون (Hegemony) از طرف دیگر قدرت‌های بزرگ مشاهده نشده و نمی‌شود (لیتل، ۲۰۰۷، ۳۱). بنابراین پس از فروپاشی شوروی و تبدیل آمریکا به قدرت هژمون این مفروض نظریه موازنه قوا که در نظام بین‌الملل اصل بر شکل‌گیری موازنه در برابر قدرت هژمون بالقوه است با تردید مواجه شد.

عدم تحقق فرضیه موازنه علیه قدرت برتر در مورد آمریکا و در دوره پس از جنگ سرد، استفن والت (Stephan Walt) را به سوی اصلاح نظریه موازنه قوا سوق داد. پرسش اساسی والت این بود که چرا پس از جنگ سرد موازنه علیه ایالات متحده آمریکا شکل نگرفته است؟ این پرسش نقطه تمرکز نظریه موازنه قوا را به سوی موازنه تهدید کشاند (Walt, 2005: 44). از دید استفن والت با نظریه موازنه تهدید می‌توان عدم شکل‌گیری موازنه و اتحاد قدرت‌های بزرگ علیه آمریکا را تبیین کرد. طبق فرضیه موازنه تهدید، موازنه‌سازی صرفاً در برابر قدرت برتر شکل نمی‌گیرد، بلکه آن قدرت باید تهدیدکننده نیز باشد. کشورها نه در برابر قدرت، بلکه در برابر کشورهایی موازنه ایجاد می‌کنند که برای آنها به شکل خاصی خطرناک جلوه می‌کنند. وی همچنین معتقد است موازنه تنها به معنی اتحاد با دیگر دولت‌ها و یا موازنه‌سازی درونی و تقویت مولفه‌های درونی قدرت از جمله تقویت توان نظامی نمی‌باشد، بلکه موازنه را می‌توان هر نوع استراتژی دولتی دانست که هدف آن کاهش تهدید از طریق تقویت وضعیت امنیتی بازیگر تهدید شده در ارتباط با متجاوز می‌باشد (Bock, 2013:4).

بر اساس این نظریه، رفتار بازیگران در شرایط آنارشی بستگی به درک و برداشت آنان از تهدیدات دارد و قدرت دیگران فقط یکی از عناصر محاسباتی دولت‌ها در درک تهدید (البته مهم‌ترین عنصر) است. منظور والت این است که آنچه در روابط میان دولت‌ها حائز اهمیت است برداشت آن‌ها از یکدیگر به‌عنوان تهدید و نه صرف میزان قدرت هر یک از آن‌ها است. در واقع تأکید والت بر تصورات و برداشت‌های دولت‌ها از یکدیگر است (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۵). هرچقدر که درک و برداشت از نیات تجاوزکارانه‌تر باشد، بیشتر احتمال دارد که دیگران در برابر منبع تهدید متحد شوند. برای تشخیص دولت‌های تهدیدزا از سایر دولت‌ها، والت چهار منبع متفاوت تهدید را توصیف می‌نماید که عبارت از قدرت عمومی، مجاورت جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیات تجاوزکارانه قدرت عمومی است.

بر اساس نظریه موازنه تهدید والت، دولت‌ها بعد از درک تهدید از منابع چهارگانه فوق، براساس قدرت خود می‌توانند دو استراتژی را در سیاست خارجی خود پیگیری نمایند: یا از منشأ تهدید پیروی (Bandwagoning) کنند و یا در برابر آن تهدید موازنه‌سازی (Balancing) نمایند. به اعتقاد والت، "موازنه‌سازی شایع‌تر از پیروی می‌باشد". زیرا هیچ دولتمردی نمی‌تواند کاملاً درباره کنش آینده دیگران مطمئن باشد. پیروی خطرناک است زیرا این امر، منابع در دسترس دولت تهدیدآفرین را افزایش می‌-

دهد و نیازمند اعتماد کردن همراه با یک بردباری مداوم می‌باشد. بدلیل اینکه ادراکات غیر قابل اتکا بوده و نیات می‌توانند دچار تغییر شوند، ایمن‌تر آن است که در برابر تهدیدات بالقوه موازنه‌سازی صورت گیرد و رفتار پیروی فقط تحت شرایط معین و خاصی بروز پیدا می‌کند. از دید وی هرچه دولتی قوی‌تر باشد در مقابله با تهدیدها، بیشترگرایش به برقراری توازن و ائتلاف با دیگر دولت‌ها را خواهد داشت و در مقابل دولت‌های ضعیف‌تر بیشتر تمایل به دنباله‌روی دارند تا ائتلاف (Walt, 1987:33).

سوریه و ایران به عنوان دو متحد استراتژیک، از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون، همکاری‌های خود را در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی حفظ و تداوم بخشیده‌اند. رهبران هر دو کشور به فهم مشترکی از موضوعات امنیتی منطقه‌ای دست پیدا کرده‌اند. ابتدا جنگ ایران و عراق، جنگ لبنان و جنگ خلیج فارس، حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ جنگ غزه در ۲۰۰۴ و ۲۰۱۴ از جمله نمونه‌هایی است که هم دمشق و تهران برداشت و تصور مشترک از این منازعات داشته‌اند (Sun, 2009:67). از این رو اتحاد ایران و سوریه برخلاف سایر اتحادهای غرب آسیا ثبات قابل ملاحظه‌ای دارد.

بسیاری از ناظران ریشه‌های این اتحاد را به هویت مشترک شیعی نسبت می‌دادند اما وجود منافع و تهدیدات مشترک استراتژیک همچون، عراق دوره بعث، رژیم صهیونیستی، آمریکا و گروه‌های تروریستی باعث عمق یافتن روابط این دو محور طی چهار دهه اخیر شده است. با عطف به این تهدیدات مشترک، ایران از همان روزهای شروع بحران در سوریه به حمایت از این کشور پرداخت و از منظری، این اتفاقات را تهدیدات امنیتی برای خود می‌دانست و در این مسیر با تمام ابزار دولت مرکزی سوریه را در برابر مخالفان یاری داد. نوع کنش‌گری و ورود ایران به بحران سوریه ناخواسته باعث رویارویی ایران با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است (Wallsh, 2013: 111). از منظری، با توجه به تخصم ایران با آمریکا و کشورهای عربی همچون عربستان، هر گونه تلاش ایران برای حفظ اسد از سوی آن‌ها به عنوان تهدیدی برای امنیت منطقه‌ای در نظر گرفته شده و برای همین منظور محور عربی- غربی به رهبری آمریکا، مقابله با فعالیت‌های ایران در سوریه را در اولویت برنامه‌های خود قرار داده‌اند. بدین‌رو ایران امروز مواجه به دشمنانی چون عربستان، صهیونیست‌ها، آمریکا در سوریه شده که این کشورها در ائتلافی هماهنگ در تلاش برای خارج کردن نیروهای ایران از سوریه هستند. در این پژوهش با بررسی چگونگی آغاز بحران سوریه به تقابل ایران با

قدرت‌های بیرونی منطقه پرداخته می‌شود و سپس آسیب‌ها و پیامدهای بحران سوریه بر امنیت ملی ایران بررسی می‌شود.

۳. بحران سوریه

آغاز بحران سوریه به ششم ماه مارس ۲۰۱۱ برمی‌گردد. زمانی که حدود ۱۵ جوان با نوشتن شعارهای اعتراضی بر علیه دولت اسد در دیوارهای عمومی شهر، از سوی پلیس محلی دستگیر شدند. زندانی شدن این جوانان کلید آغاز اعتراضات در سراسر سوریه شد. شکنجه معترضین در شهر درعا باعث اعتراض و به خیابان آمدن والدین و خویشانان این جوانان شد. برخورد خشن حکومت با این طیف از معترضان باعث جریحه‌دار شدن احساسات سایر شهروندان شد. مردم درعا با برگزاری مراسم سوگواری برای جان باختگان، اعتراض خود را گوش حکومت رساندند. مردم معترض درعا این بار با به دست گرفتن اسلحه و سلاح جنگی به خیابان‌ها آمدند و به زد و خورد با ماموران دولتی پرداختند. تداوم این وضعیت باعث بهم ریختگی اوضاع در درعا و دیگر شهرهای سوریه شد.

در پایان جولای ۲۰۱۱ برخی از اعضای ارشد ارتش سوریه با فرار از ساختار ارتش ائتلاف ملی سوریه را تشکیل داده و به نبرد با نیروهای ارتش سوریه پرداختند. کردها در شمال شرق سوریه وضعیت پیش آمده را به مثابه فرصتی برای ایجاد خودمختاری تلقی کردند. همسو با تشدید درگیری‌ها در داخل، در بیرون از سوریه نیز تحرکات قدرت‌های بیرونی بیشتر شد. نیروهای حزب‌الله از سال ۲۰۱۲ در کنار ارتش سوریه قرار گرفت. از سوی دیگر آمریکا، عربستان، قطر و ترکیه با حمایت از مخالفان به دنبال ساقط کردن اسد از قدرت برآمدند. از سال ۲۰۱۳ درگیری‌ها و مداخلات قدرت‌های بزرگ در سوریه آغاز شد. آمریکا این سال با ادعای اینکه اسد از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرده، اقدام به حمله موشکی علیه مواضع اسد کرد.

در سال ۲۰۱۴ آمریکا ائتلاف بین‌المللی علیه داعش را تشکیل داد و به نبرد هوایی با آن پرداخت. از سوی دیگر روسیه در اواخر سال ۲۰۱۵ به درخواست سوریه وارد منازعه سوریه شد و جت جنگی این کشور در همین سال از سوی ترکیه هدف قرار گرفت. روسیه در واکنش به رفتار تهاجمی ترکیه، حضور نظامی خود را در شرق فرات افزایش داد. براینده این اتفاقات باعث نظامی شدن هر چه بیشتر بحران سوریه شد (Jepthat Musarurwa, 2017:3-4). با بحرانی‌تر شدن اوضاع سوریه، یارکشی‌های

منطقه‌ای و بین‌المللی در این کشور تشدید شد و ایران به عنوان قدرت حامی دولت مرکزی سوریه، وارد چالش با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مخالف اسد شد.

۴. بحران سوریه و نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

مجموعه‌ای از مولفه‌های جغرافیایی، جمعیتی، ژئواکونومی و ژئوکالچری، ایران را به قدرتی بزرگ در منطقه خاورمیانه تبدیل ساخته است. از این جهت قدرت منطقه‌ای ایران بعد ساختاری و در عین حال نرم افزاری دارد. ایران در منطقه‌ای واقع شده که محل اتصال شرق به غرب و شمال به جنوب است و همین امر قدرت فوق‌العاده‌ای به ایران در تعیین سمت و سوی امنیتی و اقتصادی منطقه‌ای داده است. از سوی دیگر حضور ایران در بحران‌های فلسطین، لبنان، سوریه و حتی یمن به واسطه تفکر شیعی و مسائل ایدئولوژیک باعث شده که معادلات امنیتی خاورمیانه با جهت‌گیری و نوع کنشگری ایران سامان یابد. (فرازمند، ۱۳۸۸، ۳-۴۲). جمهوری اسلامی ایران با حمایت از آرمان فلسطین و قرار گرفتن در برابر سیاست‌های توسعه طلبانه اسرائیل باعث شده که سران صهیونیستی به فکر یافتن متحدانی در منطقه خاورمیانه جهت تقویت موقعیت سیاسی‌اش در منطقه باشد. تلاش برای تنش‌زدایی با عربستان و سایر قدرت‌های عربی خاورمیانه در همین راستا قابل تحلیل است. در برابر دولت سوریه برای حفظ موقعیت‌اش و مقابله با تهدید اسرائیل به سمت برقراری تعامل استراتژیک با ایران برآمد. (اسماعیلی، نیکو و گل محمدی، ۱۳۹۱، ۲۷۵-۲۷۶). همکاری ایران و سوریه با شکل‌گیری گروه حزب الله در لبنان، استراتژیک‌تر نیز شد. به عبارتی قلب روابط ایران سوریه در روابط بین سوریه و حزب الله نهفته است. طی چهار دهه اخیر، نوع رابطه سوریه و حزب الله و پویایی‌های شکل‌گرفته در این رابطه به شکل موثری رابطه بین دمشق و تهران تحت تاثیر قرار داده است. تنش‌ها زمانی بین دو جریان پدید آمده که هر کدام حوزه قدرت دیگری را نقض کرده است. در دهه ۱۹۸۰، در طول جنگ داخلی لبنان، هنگامی که حزب الله، اهداف و منافع سوریه را به چالش کشید، دو طرف وارد جنگ شدند. پس از پایان جنگ در سال ۱۹۹۰، حزب الله برتری سوریه را پذیرفت. با این اقدام حزب الله، تعادلی خوب در روابط ایران و سوریه هم شکل گرفت.

اینچه که مشخص است، عنصر تهدید مشترک (اسرائیل) ایران، سوریه و حزب الله لبنان را در کنار یکدیگر قرار داده است. بی‌دلیل نیست وقتی در سال ۲۰۱۲ و اوج درگیری

های داخلی در سوریه، دولت بشار اسد از حضور حزب الله برای نبرد با جریان های مخالف استقبال کرد. با نظر مساعد دولت قانونی سوریه، ایران و حزب الله شروع به تقویت نیروهای بومی در سوریه و حمایت های لجستیکی از ارتش سوریه در برابر طیفی از مخالفان کردند. البته محدوده نفوذ ایران در سوریه به دولت مرکزی محدود نماند و ایران گستره نفوذ اش را به اقلیت های شیعی و حتی سنی ها سوق داد و امروز پایگاه مردمی قوی در سوریه ایجاد کرده است. از این جهت هم ایران و هم حزب الله با حضور در سوریه دنبال رفع تهدیداتی نظیر مقابله با گسترش قدرت عربستان و اسرائیل هستند. (Hage Ali, 2019:2) همکاری نظامی ایران و حزب الله با ارتش بشار اسد آنقدر گسترده بود که بخش زیادی از پیروزی های ارتش سوریه علیه مخالفین مسلح حکومت اسد را رقم زد. به طور کلی می توان گفت که نظام جمهوری اسلامی ایران در کنار حزب الله لبنان خواستار حفظ ساختار موجود در سوریه و استمرار نقش منطقه ای این کشور به عنوان عضو کانونی محور مقاومت می باشد (ساجدی، ۱۳۹۶:۶)

۵. آمریکا و بحران سوریه

ایالات متحده آمریکا، یکی از بازیگران مهم تأثیرگذار بین المللی در جریان بحران سوریه است. آمریکا از لحاظ جغرافیایی در مکانی دور از منازعه قرار دارد (هنس، تافت و ویول، ۱۳۹۰: ۲۲)؛ با این حال، این عنصر، مانعی برای حضور پررنگ آمریکا در منطقه محسوب نمی شود. همان گونه که هانتینگتون به خوبی رفتار آمریکا را تبیین کرده است، آمریکا در سطح جهان اقدام هایی را انجام می دهد که نشان دهد سیستم تک قطبی در عمل وجود دارد که در این راستا اقدام های آمریکا در افغانستان و عراق و سیاست های مهابان، سوریه، کره شمالی و گسترش اقدام های فرادستانه و یکجانبه در ابتدای قرن بیست و یکم را می توان در چارچوب این سیاست تبیین کرد (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۰۶). ایالت متحده آمریکا در جریان بحران سوریه در جهت مخالفت با بشار اسد، در صف اول حمایت از معارضان حکومت سوریه قرار گرفت. ریشه این سیاست هم به دکترین خاورمیانه ای آمریکا بر می گردد. در سال ۲۰۰۳ طبق طبقه بندی پنتاگون، سوریه، دولتی سرکش و پشتیبان تروریسم معرفی شده، جنگ با سوریه به عنوان بخشی از جنگ گسترده با ایران ارزیابی شد و ایران، عراق و سوریه در اولویت تغییر رژیم برای قرن جدید آمریکایی قرار گرفتند. (Bolton: 2011:2)

البته در بحران سوریه سیاست خارجی امریکا بر مبنای عدم دخالت نظامی و حمایت از گروه‌های معارض قرار گرفت. بارها دولت اوباما از حکومت بشار اسد درخواست نمود تا قدرت را به مردم واگذار نماید. با ادامه تلاش‌های حکومت اسد برای نابودی معارضین و گسترش درگیری‌ها در سوریه و همچنین ورود گروه‌های مسلح تکفیری و جهادی به سوریه، بسیاری انتظار داشتند تا نیروی نظامی امریکا، حرکت هر چند محدود برای سرنگونی اسد صورت دهد. اما دولت اوباما فقط خط قرمزی برای حکومت اسد در نظر گرفت و آن عدم استفاده از سلاح شیمیایی بر علیه مخالفین بود. حتی زمانی که دولت سوریه متهم به استفاده از سلاح شیمیایی گاز سارین در روستای خان‌العسل علیه معارضین شد باز هم دولت اوباما حاضر به مداخله نظامی در سوریه نگردید و خواهان تحقیقات بیشتر در این زمینه شد و در نهایت اوباما در همراهی با دولت پوتین توافق نمود تا تسلیحات شیمیایی از سوریه خارج گردد.

علت به‌کارگیری این نوع سیاست یعنی عدم استفاده اوباما از نیروی نظامی در بحران سوریه را نه تنها در روحيات او بلکه در حوادث و اتفاقات بعد از سرنگونی حکومت‌های تونس، لیبی و مصر باید جستجو نمود. در تونس گروه‌های اسلامی میانه‌رو در کنار برخی از گروه‌های اسلامی رادیکال توانستند قدرت را به دست گیرند و این می‌توانست در آینده برای غرب و اسرائیل مشکلاتی را ایجاد نماید. در لیبی (کشوری که با کمک آمریکا حکومت سرهنگ قذافی سرنگون شده بود) سفارت امریکا مورد حمله قرار گرفت و سفیر و دیپلمات‌های امریکایی کشته شدند. در مصر نیروهای اسلامگرا بر سر کار آمدند. در سوریه در کنار نیروهای مبارز آزادیخواه تعداد زیادی از نیروهای رادیکال اسلامی جهادی، مشغول مبارزه با حکومت اسد و گهگاهی نیز با یکدیگر درگیر شدند. زمانی که یکی از معارضین اسد دست به خشونت بیش از حد زد و در جلوی دوربین قلب یک سرباز ارتش اسد را بیرون آورد و گاز زد، دولتمردان امریکایی در شگفتی عمیقی فرو رفتند و از خود پرسیدند که چه نوع حکومتی در سوریه بعد از اسد بر سرکار خواهد آمد؟ به عبارتی آینده یک نظام دموکراتیک در سوریه نه تنها مورد تردید قرار گرفت، بلکه از روی کار آمدن یک حکومت اسلامی رادیکال در سوریه بعد از اسد، ترس و وحشت زیادی را برای آنها بوجود آورد. بدین سبب سیاست خارجی دولت اوباما، دیگر سرنگونی اسد را در اولویت قرار نداد و فقط خواستار مذاکره گروه‌های مخالف سوری با دولت اسد برای ایجاد یک دولت انتقالی گشت. (ساجدی، ۱۳۹۶: ۱۱)

این رویکرد کما بیش در دوره ریاست جمهوری ترامپ هم تداوم دارد. ترامپ رئیس جمهوری آمریکا گرچه در وهله اول بر لزوم تغییر در سیاست خاورمیانه دولت اش سخن گفت و خبر از خارج شدن نیروهای حاضر آمریکا در سوریه داد؛ اما در ادامه پیرو رویکرد و استراتژی کلی و همه جانبه آمریکا به دنبال تلاش برای تقویت نفوذ دولت اش در منطقه، با خارج کردن ایران، روسیه و سایر کشورها از فضای جغرافیایی سوریه است. ترامپ در جهت عملیاتی کردن سیاست اش حاضر به امتیازدهی به ترکیه و حتی روسیه هم است. البته دولت آمریکا فاقد راهبرد و ایده مشخص در مواجهه با بحران سوریه است. وضعیت نزدیک به دو هزار نیروی آمریکایی در شرق سوریه نامشخص است و برنامه ترامپ هم برای خارج ساختن این نیروها از سوریه به خاطر نامشخص بودن بحران سوریه با مخالفت های گسترده در میان اعضای کنگره و وزرات دفاع و خارجه مواجه شد. در بحران سوریه به سبب تشدید درگیرهای میدانی و بالا رفتن آمار کشته و زخمی، ها، تعداد و دامنه فعالیت جریان های افراط گرا بسیار بیشتر از جریان های معتدل است و از همین رو بی دلیل نبود که نیروهای تحت حمایت آمریکا موسوم به میانه ور هم تماما به جبهه النصره پیوستند و همین امر باعث دلسردی دولت آمریکا از حمایت از جریان های میانه رو و ابهام در سیاست این کشور در قبال تحولات جدید سوریه شد. (Kassaab, 2015:2)

۱-۵. اهرم روسیه برای آمریکا در بحران سوریه

مطلوب آمریکا در سوریه خروج کلیه نیروهای حاضر ایرانی در سوریه است و برای عملیاتی شدن این راهبرد بر این باورند که هیچ کشوری اندازه روسیه ظرفیت و توانایی به چالش طلبیدن حضور ایران در سوریه را ندارد. رئیس جمهوری آمریکا بعد از خروج از برجام به شدت در تلاش است جمهوری اسلامی ایران را در منطقه خاورمیانه ایزوله کند. اساسا یکی از بندهای درخواستی مایک پمپئو از ایران همین مساله حضور و قدرت منطقه ای ایران است. تیم سیاسی آمریکا به شدت در تلاش است با ارائه سیاست های تشویقی همچون کاهش تحریم ها و حتی شناسایی شبه جزیره کریمه، موافقت روسیه را برای پروژه مقابله با ایران کسب کنند. در برابر روسیه هم به چند دلیل تمایل به همکاری با دولت آمریکا دارد. نخست اینکه حدود بیست و پنج درصد خاک سوریه در کنترل نیروهای تحت حمایت آمریکا (یگان های مدافع خلق کرد) قرار دارد. دوم اینکه بنا به آمارها بازسازی سوریه به بودجه ای در حدود چهارصد الی

پانصد میلیارد دلار نیاز دارد که اقتصاد روسیه با توجه به تحریم های فراگیر ظرفیت پاسخگویی در برابر چنین حجمی را ندارد. سوم، هزینه روسیه در بحران سوریه روزانه چیزی در حدود سه میلیون دلار است که به نوبه خود فشار مضاعفی را به اقتصاد بحران زده روسیه وارد می سازد. آخرین دلیل مربوط به این موضوع می شود که طرحی در کنگره آمریکا در دست بررسی است که تصویب احتمالی آن، ترامپ را مجبور به بررسی این موضوع می کند که روسیه را به خاطر نقش دادن در کشتار غیر نظامیان در سوریه در فهرست کشورهای حامی تروریسم قرار دهد. مجموع این عوامل مردان سیاسی کرملین را به احتیاط در بحران سوریه واداشته است (Wintur, 2018). اما مساله اینجاست که قدرت مانور روسیه در سوریه با محدودیت های جدی مواجه است و این مساله در عملیات تهاجمی عفین ترکیه دیده شد که طی این عملیات مسکو ناتوان از کنترل ترکیه و هجوم بی مهابای ارتش این کشور در شمال شرق سوریه بود. از سوی دیگر اعضای کنگره به خصوص طیف دموکرات ها به خاطر مساله روس گیت^۱ به موضوع ترمیم روابط مسکو و واشنگتن حساس بوده و دست ترامپ را در این خصوص بسته اند. ضمن اینکه سیاست ترامپ در سوریه مورد نقد جدی در داخل آمریکا است. آمریکا حدود ۲ هزار نیروی رسمی در سوریه دارد که مطابق فرمان اجرایی ترامپ بایستی از صحنه بحران سوریه خارج شوند. این نیروها با وجود تاکید ترامپ، هنوز در سوریه به دو دلیل تلاش برای مقابله با قدرت گیری بیشتر ایران و ممانعت از احیای دوباره داعش به خصوص القاعده در ادلب باقی مانده اند. رویکرد خروج ترامپ از سوریه منجر به استعفای جیمز ماتیس و برت مک کورگ نماینده ویژه آمریکا در ائتلاف مبارزه با داعش انجامید. (Toosi, 2019).

۲-۵. ترور سردار سلیمانی و تداوم بازی پر ابهام آمریکا

بازی پر ابهام آمریکا در سوریه با ترور سردار سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه ایران به اوج خود رسید. در تحلیل این اتفاق باید به جنبه های حقوقی و سیاسی مساله توجه جدی داشت. نخست اینکه ادعای ترامپ مبنی بر اینکه با حمله به سردار سلیمانی از وقوع حملات آتی جلوگیری کرده است، از منظر حقوقی و اخلاقی قابل دفاع نیست. اول اینکه تشخیص این تهدید بر چه مبنایی است؟ و آیا هر شخص سیاسی می تواند با تهدید قلمداد کردن هر امری سیاسی، اقدام نظامی کند؟ در صورتی که این اصل را بپذیریم که فردی را به این دلیل که احتمال دارد در آینده مسبب ضرر و تهدیدی شود،

حذف کنیم، مصداق قصاص قبل از جرم است. این رفتار منجر به آنارشی در نظام بین‌الملل می‌شود. اشلی کول، استاد حقوق دانشگاه ویرجینیا گفته است: مطابق فرمان‌های اجرایی رئیس‌جمهور در آمریکا، هرگونه عمل قتل، ممنوع اعلام شده است. از جانب دیگر باید در نظر داشت که حمله به سردار سلیمانی و همراهانش در کشوری دیگر رخ داده است. خود این امر نقض حقوق بین‌الملل و اصل احترام به حاکمیت ملی کشورهاست. آمریکا با اقدام نظامی در کشوری دیگر این اصل مهم جهانی را نقض کرده است. نه در قانون اساسی آمریکا و نه در حقوق بین‌الملل مجوز چنین اقدامی داده نمی‌شود که کشوری در خاک کشوری دیگر اقدام نظامی علیه یک کشور دیگر کند. به عبارتی این فرض که یک مقام رسمی نظامی آمریکا در داخل خود آمریکا مورد هدف کشوری دیگر قرار گیرد چه اتفاقی می‌افتد. دقیقاً کار آمریکا به همین می‌ماند (بیری، ۱۳۹۸:۱) منتشر شده در روزنامه همشهری). سردار سلیمانی متنقدترین شخصیت نظامی در خاورمیانه محسوب می‌شد و با تجربه کاری نزدیک به بیست ساله شبکه ارتباطی مستحکم با گروه‌ها و قبایل در عراق و سوریه برخوردار بود. مایکل نایتز، کارشناس خلیج فارس در موسسه واشنگتن در خصوص ابعاد شخصیتی سردار سلیمانی گفته بود: "قاسم سلیمانی یک چهره منحصر به فرد بود." "ما هیچ کس مانند او را در ایالات متحده آمریکا نداریم و از آنجا که او با تجربه، توانمند و کاملاً معتمد رهبر جمهوری اسلامی ایران بود" قدرت رهبری و مدیریت نظامی فوق العاده‌ای در صحنه نظامی داشت. (Turak, 2020:1) تصور ترامپ از انجام این حمله، تضعیف موقعیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است. مساله مهمی که دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا از آن غفلت دارد؛ ساختار مند بودن قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است و برای همین تصور اینکه با شهادت سردار سلیمانی، ایران توان حمایت از دولت اسد را از دست خواهد داد؛ دور از منطق و واقعیت است. (Thomas, 2020:4)

۶. رویکرد عربستان در بحران سوریه

دولت سعودی از همان ابتدا، رویه براندازانه در سوریه اتخاذ کرد. دشمنی دیرین خانواده آل سعود با دولت مرکزی سوریه به خاطر ارتباط استراتژیک با ایران، سران سعودی را به این جمع بندی رساند که درگیری‌های داخلی در سوریه بهترین فرصت برای ضربه زدن به دمشق و قطع یکی از شاه‌رگ‌های مهم جریان مقاومت است. یکی

از راهبرد مهم عربستان در بحران سوریه، متحد کردن قبایل سنی نشین در برابر دولت اسد است. در ملاقاتی که ثامر السبهان وزیر عربستان در امور خلیج در ژوئن ۲۰۱۹ با نیروهای دموکراتیک سوریه در شهر دیرالزور یکی از شهرهای قبیله ای مهم سوریه داشت؛ از قبیله های مختلف در استان دیرالزور درخواست کمک به نیروهای دموکراتیک سوریه در نبرد با دولت اسد کرد. قبایل عرب ۲۰ درصد جامعه سوریه را تشکیل می دهند و در شرق کشور متمرکز شده اند. اما این منطقه در حال حاضر به چند بخش تقسیم شده است. قلمرو شرق رودخانه فرات توسط SDF کنترل می شود، که شامل واحدهای حفاظت از مردم کرد یا YPG است، در حالی که بخش اعظم قلمرو غرب رودخانه تحت کنترل رژیم سوریه است. مزیت عربستان در این موضوع در مقایسه با ترکیه و ایران در این است که با این قبایل به نوعی پیوند خویشاوندی و هویتی دارد. اهمیت این قبایل از آنجاست که بعد از روی کار آمدن بشار اسد و اتخاذ سیاست های نئولیبرالی، یارانه و سوبسید های حمایتی که در دوران حافظ الاسد در طی سالهای ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ به این قبایل اختصاص داده می شد؛ دیگر برداشته شد و همین امر باعث نارضایتی این قبایل را از بشار اسد و شیفت این گروهها به طیف مخالفان اسد شد. امروز عربستان سعودی با آگاهی از نارضایتی موجود در گروههای سنی به سراغ این گروهها آمده و با تجهیز شان در تلاش برای ساقط کردن اسد از قدرت است. در این عرصه عربستان با ایجاد یک شبکه حمایتی از بعد مالی و تسلیحاتی و دادن وعده و وعیدهایی به شیوخ این قبایل نظیر، اعطای حق پناهندگی و کمک های مالی در تلاش برای بسیج این نیروها علیه اسد است. البته جمهوری اسلامی ایران هم تاکتیک هایی را برای تقویت رابطه اش با گروههای سنی مذهب در پیش گرفته است. دعوت از این گروهها برای ملاقات در تهران و تلاش برای اقناع سازی این گروهها در وفاداری به دولت اسد، بخشی از تلاش های ایران در حفظ دولت اسد است. جمهوری اسلامی ایران همچنین به دو قبیله تای (Tay) و شیتات (Sheitat) کمک های مالی و نظامی زیادی برای کمک به دولت اسد در نبرد با مخالفان اعطا کرد. نیروهای ایران به این دو قبیله اکتفا نکردند و در گامی دیگر با مردمان قبیله باقارا (Baggara) در دیرالزور هم به منظور ساماندهی آنها در مقابل قبیله اقاییدیت (Aqaydate) که حامی عربستان است؛ وارد مذاکره و گفت و گو شده اند. (Dukhan, 2019:1) به هر روی بحران در سوریه از جهتی عرصه رقابت های منطقه ای میان دو قدرت بزرگ ایران و عربستان است. عربستان با حمایت مستقیم تسلیحاتی از گروههایی مثل احرار

الشام و جبهه النصره به دنبال ساقط کردن دولت مرکزی سوریه است. پشتیبانی مالی برای تهیه سلاح و قاچاق اسلحه به داخل سوریه و ارائه راهکارهای عملیاتی به افراد برجسته در میان معترضان و ارتباط دادن آنها با رسانه‌ها و محافل مطبوعاتی بین‌المللی همچون شبکه العربیه، الحیات و تا حدودی الجزیره از نمونه تلاشهای عربستان برای تحت فشار قرار دادن دولت اسد بود. (سیفی ناجی و دیگران؛ ۱۳۹۷: ۷)

۷. تقابل ایران و اسرائیل در بحران سوریه

تحولات سوریه به همراه تشدید شکنندگی این کشور منجر به افزایش نسبی امنیت اسرائیل شده است. با وجود این که سیاست کلی اسرائیل نخست بر مبنای الگوی صبر و مشاهده (Wait and See) در قبال تحولات بیداری اسلامی قرار داشت (Shabaneh, 2013: 5). اما به سبب سابقه خصومت با دولت بشار اسد که شریک استراتژیک ایران در منطقه و جهان عرب محسوب می‌گردد، سران این رژیم از همان ابتدا تلاش نمود تا باهدف جلوگیری از تحکیم محور مقاومت اسلامی با ائتلاف ایران، حزب الله و سوریه، انحراف افکار عمومی سوریه از اسرائیل به سمت بحران سوریه، جلوگیری از قدرت‌یابی بیشتر ایران در سوریه و در مجموع جلوگیری از قوت یافتن هلال شیعی با سرنگونی دولت اسد، با دخالت مستقیم و غیرمستقیم، زمینه امنیت پیرامونی را فراهم ساخته و موازنه قوا را در محیط آنارشیک خاورمیانه به نفع خود تغییر دهد. (سردارنیا، ۱۳۹۶: ۲۰۰) قابل ذکر است ایران و اسرائیل به عنوان دو رقیب منطقه‌ای همواره در موضوعات مختلف با یکدیگر رقابت داشتند. سوریه نیز یکی از حوزه‌هایی است که این رقابت تشدید شده است. بقای اسد در قدرت جزء الزامات سیاست خارجی ایران به شمار رفته و حذف اسد برای اسرائیل منافی را به همراه خواهد داشت؛ اولاً مرز مشترک سوریه با اسرائیل باعث شده که هرگونه تحول در سوریه مستقیماً بر امنیت اسرائیل اثرگذار باشد. طبق نظریه موازنه تهدید مجاورت جغرافیایی می‌تواند یکی از منابع تهدید به شمار رفته و ضریب امنیتی کشور را تحت تأثیر قرار دهد. ثانیاً نظام سیاسی و حمایت این دو کشور از محور مقاومت در منطقه، تحول ساختاری در سوریه می‌تواند گفتمان مقاومت را تضعیف و موجبات افزایش کنشگری اسرائیل در منطقه شود. البته در کنار این منافع سقوط اسد و روی کار آمدن نیروهای افراطی اسلام‌گرا همچون داعش و جبهه النصره در سوریه هرچند در کوتاه مدت به نفع اسرائیل بوده و خطر ایران و محور مقاومت را از بین می‌رود، اما در

بلندمدت امنیت اسرائیل را با چالشهای جدی مواجه می کند. (Inbar,2013:3) در همین راستا سران صهیونیستی امروزه به این جمع بندی رسیدند که در صورتی که امنیت مرزی شان تضمین شود و نیروهای اسد و ایران از مرزهای اسرائیل فاصله قابل توجهی داشته باشند، مشکلی با تداوم قدرت اسد ندارند. به نظر می رسد سمت و سوی تحولات در بحران سوریه و تثبیت موقعیت اسد از یکسو و افزایش نقش و نفوذ ایران از سمت دیگر، سران صهیونیستی را به این دیدگاه رسانده که در شرایط کنونی، اولویت سیاست های خود را در سوریه به مساله حضور ایران اختصاص دهند. سران اسرائیل برای عملیاتی کردن این راهبرد به سمت روسیه رفته اند و در تلاش اند با جلب نظر سران مسکو، مهم ترین بازوی حمایتی ایران را در سطح بین المللی حذف کنند. بدین رو یکی از راهبردهای کنونی رژیم صهیونیستی در سوریه در کنار اقدام نظامی، ایجاد شکاف میان محور تهران و مسکو است. امیر اسل، از فرماندهان سابق هوایی رژیم صهیونیستی اعلام کرده که طی پنج سال اخیر، صد موشک از سوی تل آویو به سمت سوریه شلیک شده است. جنگنده های این رژیم طی عملیات های مختلفی در جنوب سوریه چندین پایگاه دولت سوریه را هدف قرار دادند که در اثر این عملیات ها چندین نیروی ایرانی نیز شهید شدند. از دید این رژیم، ایران در حال ساخت پایگاه هایی در جنوب سوریه با هدف کمک رسانی بیشتر و سریع تر به نیروهای حزب الله در مواجهه با رژیم صهیونیستی است. لیبرمن، وزیر دفاع اسرائیل با اعلام اینکه تهران در حال ساخت و راه اندازی سیستم موشک ضد هوایی در نزدیکی مرز رژیم صهیونیستی است، گفت: هیچ کشوری تاب تحمل چنین تهدیدی را نخواهد داشت و تل آویو واکنش هایی به این مسئله خواهد داشت. این اظهارات در حالی مطرح می شود که صهیونیست ها بی توجه به موازین حقوق بین الملل و نقض مکرر حاکمیت و تمامیت ارضی سوریه، به شکل منظم در پی تضعیف توان نظامی و دفاعی سوریه با به کارگیری هواپیماهای جنگی شان هستند. در اخیرترین آن، گزارش ها از حمله جنگنده های صهیونیستی به منطقه کسوه در جنوب دمشق حکایت دارد. صهیونیست ها بعد از این حمله یک گام نیز جلو گذاشتند و جانانان کانریکوس، سحنگوی ارتش این رژیم اعلام کرد که هرگونه تعرض علیه سرزمینهای اشغالی با واکنش های تندی مواجه خواهد شد. همزمانی این هشدارها با اعلام برنامه ترامپ مبنی بر خروج از برجام، نشان از رویکرد تهاجمی رژیم صهیونیستی در بحران سوریه دارد. مقامات صهیونیستی به جد در تلاش اند ضمن جلب حمایت های همه جانبه ترامپ، روسیه را نیز در کنار خودشان داشته باشند و حداقل

اینکه در صورت بروز منازعه احتمالی با ایران در سوریه، روسیه را بی طرف نگه دارند. در همین خصوص، لیبرمن با اعلام اینکه روسیه باید به موقعیت و منافع رژیم صهیونیستی در سوریه احترام بگذارد، گفت: با وجود اتحاد ایران و سوریه در بحران سوریه، در تعامل و دوستی همیشه میان مسکو و تل آویو باز بوده و این انتظار از روسیه می رود که منافع ژئوپلیتیک رژیم صهیونیستی را در منطقه در نظر بگیرند. از سوی دیگر، نتانیاهو طی سفر به مسکو در روز پیروزی ارتش روسیه بر آلمان نازی، سعی داشت زمینه توجه دولت روسیه را به حضور نظامی ایران در سوریه جلب کند. قابل ذکر است که نخست وزیر رژیم صهیونیستی طی یک سال اخیر شش بار با ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه دیدار و گفتگو داشته است. نتانیاهو با اظهار اینکه باید میان رژیم صهیونیستی و روسیه یک هماهنگی نظامی در سوریه وجود داشته باشد، به نوعی سعی بر اجتناب از درگیری و تنش با این قدرت مهم فرامنطقه‌ای در سوریه دارد. بدین رو باید گفت که سران تل آویو در کنار دستور کار قرار دادن عملیات نظامی علیه ایران، دست به راهکار دیپلماتیک و سیاسی نیز زده‌اند. صهیونیست‌ها تلاش دارند زمینه‌ای مشترک با منافع روسیه در سوریه پیدا کنند. منافع اساسی روسیه در سوریه، حفظ دولت مرکزی سوریه و تداوم حضور پایگاه‌های دریایی این کشور در نوار ساحلی سوریه است. در برابر منافع رژیم صهیونیستی در سوریه، توقف و کنترل ایران است. حال سران رژیم صهیونیستی مدام در پی این امر هستند که یک مخرج مشترکی میان این دو منافع ایجاد کنند. (Ayres, 2018)

۸. جمهوری اسلامی ایران و بحران سوریه

سابقه دوستی ایران و سوریه به گذشته‌های دور بر می گردد. از همان ابتدای تاسیس نظام جمهوری اسلامی ایران، سوریه جزء اولین کشوری بود که باب مراوده دیپلماتیک با ایران را گشود. در طی جنگ ایران و عراق در بین سالهای ۱۹۸۰-۱۹۸۸، سوریه تنها کشور عربی حامی ایران بود. تهدید مشترک صدام بعثی و در کنار آن علقه‌های مشترک دینی و مذهبی همچون میزبانی بارگاه‌های شیعی در سوریه بر عمق دوستی طرفین افزود. در لبنان هم شرایط سیاسی طوری بود که ایران و سوریه را کنار هم قرار داد و ایران از کانال سوریه، حزب الله لبنان را ساماندهی می کرد. برای همین جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای آغاز بحران در سوریه از مارس ۲۰۱۱ رویکرد حفظ دولت مرکزی سوریه را دنبال می نماید از دیدگاه ایران، بحران سوریه دسیسه و تحرک

القا یافته قدرت های خارجی است که هدف به حذف دولت مرکزی سوریه و جایگزینی آن با نظام مطلوب سیاسی خودشان است. برای همین ایران هم به لحاظ نظامی و سیاسی تمام قد پشت دولت سوریه در برابر طیف مخالفان از داعش و النصره قرار گرفت. بازوی نظامی ایران در سوریه، سپاه قدس بود به طوری که این مجموعه برون مرزی نظامی، اولین آزمون بزرگ خارجی اش را در سوریه تجربه کرد. نیروی قدس برای ساماندهی بیشتر نقش اش در سوریه اقدام به راه اندازی نیروی دفاع ملی در سوریه در (National Defence Forces (NDF) اواخر سال ۲۰۱۲ کرد. با تشکیل این رو حدود ۱۰۰ هزار شبه نظامی سوریه از قومیت های مختلف برای دفاع از سوریه گرد هم آمدند. نظارت و مدیریت این نیروها مستقیم با سپاه ایران بود. با این حال از بین سالهای ۲۰۱۱ تا اوایل ۲۰۱۳ جنگ در سوریه به شدت اوج گرفت و دولت سوریه در روی زمین در برابر طیف مختلف پیکارجویان تاب مقاومت نداشت. در این شرایط ایران نیروهای مستشاری بیشتری برای حمایت از ارتش سوریه اعزام کرد و از سوی دیگر حضور نظامی دولت روسیه در حمایت از اسد به تدریج بیشتر شد. این وضعیت تا تا آوریل ۲۰۱۶ ادامه یافت و فعالیت مستمر و هوشمند ارتش سوریه با پشتیبانی نیروی سپاه، موازنه جنگ در سوریه تغییر یافت. مطابق امارها، طی این سالها که اوج درگیری نظامی در سوریه بود؛ سپاه قدس بیشترین حضور نظامی را داشت و گفته می شود نیرویی در حدود ۶۵۰۰ الی ۹۲۰۰ نیرو از سوی سپاه در سوریه حضور داشت. (pantucci, 2016: 5) بدین رو جمهوری اسلامی ایران با در نظر گرفتن طیف تهدیدات بیرونی اش به اتحاد و حمایت اش از دولت سوریه ادامه داد. مطابق نظریه موازنه تهدید، دولت ها همواره برای افزایش قدرت شان دست به تشکیل اتحاد ها نمی زنند. دولت ها در بسیاری از مواقع برای رفع تهدیدات مشترک شان به سمت اتحاد و همکاری حرکت می کنند. هم ایران و هم سوریه با تهدیداتی از سوی اسرائیل، آمریکا و عربستان سعودی مواجه اند و این تهدیدات مشترک این دو قدرت را کنار هم نگه داشته و برای اهداف مشترک شان بسیج کرده است. از این رو اهدافی که ایران در سوریه دنبال می کند؛ تقریباً همان اهدافی است که دولت سوریه هم به دنبال آن است.

۸-۱. عمق استراتژیک ایران در سوریه

در کلیت مفهومی، راه برد عمق استراتژیک یعنی هر چیزی که نقطه قوت برای یک کشور و نقطه تهدید برای کشور رقیب باشد و بتواند نقش بازدارندگی را برای آن

کشور ایفا نماید. عمق استراتژیک اصولاً دارای دو بعد داخلی (میزان اتکای حکومت به مردم) و خارجی (افکار عمومی جهان، حضور در مناطق حیاتی دشمن) است. یکی از مهم ترین حوزه های عمق استراتژیک خارجی، حوزه نظامی است. در محافل نظامی و در معنای وسیع، عمق استراتژیک اشاره دارد به فاصله بین خط مقدم و مناطق حساس صنعتی و شهرهای اصلی و دیگر مراکز کلیدی جمعیتی یا نظامی طرف درگیر در جنگ (Membe, 2011: 5) این مفهوم تناظر دارد با توانایی یک بازیگر برای مواجهه با حملات به واسطه دفاع چندلایه خود، دفع ضربه اول، پراکنده نمودن نیروهای دشمن و تحمیل خسارت و فرسایش آنها از طریق وارد آوردن ضربه دوم (Iqbal, 2012: 2)

جمهوری اسلامی ایران برای حفظ این رابطه استراتژیک ضمن اینکه در سطح نظامی و لجستیکی از دولت اسد در برابر طیف مخالفان حمایت می کند در بعد سیاسی هم حامی دولت اسد است. از این رو طیفی از منافع و تهدیدات مشترک باعث تداوم رابطه دوستی محور دمشق- تهران شده است. جمهوری اسلامی ایران متوجه این نکته است که بدون سوریه، موقعیت سیاسی اش در لبنان در خطر است. سوریه مسیر و گذرگاه عبور ایران به لبنان و حزب الله است که موثرترین ابزار بازدارندگی ایران در برابر تهدید اسرائیل است. از سوی دیگر نیاز به مهار حضور آمریکا در خاورمیانه از دیگر مولفه مهمی است که ایران و سوریه را کنار هم قرار داده است. سابقاً دو کشور در جریان حمله عراق به ایران، همکاری نزدیک استراتژیک در ابعاد سیاسی و نظامی را تجربه کرده بودند. به محض شروع حمله عراق به ایران، دولت سوریه حمایت های دیپلماتیک و نظامی اش را از تهران در برابر تهدید مشترک عراق آغاز کرد. در سال ۱۹۸۲ هیئت عالی رتبه سوریه به رهبری عبدالحلیم خددام وارد تهران شد و دو طرف وارد توافق در حوزه های تبادل نفت، تجارت شدند. مهم ترین این توافقات در حوزه های نظامی بود که سلاح های سنگین از سوی دولت سوریه به ایران تحویل داده شد. (Goodarzi, 2012; 58) در همین دوره، دولت سوریه جهت تحکیم روابط استراتژیک اش با ایران، تلاش کرد عراق را به لحاظ اقتصادی در فشار قرار دهد و خط لوله نفت عراق را قطع کرد. هزینه این اقدام برای عراق روزانه ۱۷ میلیون دلار بود. دولت سوریه همچنین نیروهای نظامی اش را به مرز عراق و اردن اعزام کرد و از این طریق یک جبهه جدید جنگی در غرب عراق برای دولت مرکزی بغداد ایجاد کرد. این اقدام دولت سوریه بسیار از سوی دولت ایران مورد تحسین قرار گرفت و تهران در قبال کمک های نظامی و لجستیکی دمشق، یک میلیون بشکه نفت به این کشور اعطا کرد.

دومین موردی که باعث مستحکم تر شدن روابط تهران و دمشق شد، حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ بود. هر دو کشور از گروههای شیعی لبنان در برابر تهاجم اسرائیل حمایت کردند. از دل این نبرد ها، حزب الله لبنان متولد شد و فصلی جدید در روابط سوریه و ایران باز کرد. البته سوریه از سال ۱۹۷۶ به عنوان بخشی از پاسدار صلح عرب وارد لبنان شده بود. در این بین با جلب حمایت ایران، توانست عراق را در جبهه شرقی تحت کنترل خود نگه دارد. از منظری سوریه با پشتیبانی ایران دست برتر را در لبنان در رقابت با عراق بدست آورد و در عوض ایران هم موقعیت سیاسی و نظامی اش را در میان گروههای شیعی لبنانی تقویت کرد. (Risseuw,7: 2018) امروز این همکاری در داخل جغرافیای سیاسی سوریه در جریان است. جایی که ایران در برابر طیفی از تهدیدات بیرونی علیه دولت مرکزی سوریه ایستاده و یاریگر نظامی و سیاسی این کشور است. یکی از تعبات مهم حضور نظامی ایران در سوریه، افزایش تحرکات نظامی رژیم صهیونیستی است. حضور نظامی ایران در سوریه از ۲۰۱۱ این تصور را در میان سران صهیونیستی ایجاد کرده که ایران به دنبال نزدیک تر ساختن حضور و موقعیت اش در سوریه علیه اسرائیل است. این امر به خصوص از اواخر ۲۰۱۶ و بعد از حمایت های ایران از دولت سوریه در بازپس گیری مناطق از دست رفته، نمود بیشتری پیدا کرد. مقامات صهیونیستی حضور فعال نیروهای حامی ایران در جنوب غربی سوریه را به نشانه تلاش ایران برای تاسیس پایگاهی دائمی در سوریه در نظر می گیرند. اسرائیل کاتس وزیر اطلاعات اسرائیل در سپتامبر ۲۰۱۸ اعلام کرد که اسرائیل در طول دو ساله گذشته بیش از ۲۰۰ موشک به سمت سوریه پرتاب کرده است. بخش اعظم هدف های موشکی اسرائیل مواضع ایران در جنوب غربی سوریه است که اسرائیلی ها را از تقویت موقعیت نظامی ایران در این بخش از جغرافیای سوریه نگران ساخته است.

۹. نتیجه گیری

بحران سوریه روندی طولانی، پیچیده و دشواری را طی می کند و استمرار این شرایط متأثر از بازیگری قدرت های درگیر در این بحران است. بازیگران حاضر در سوریه هر کدام اهداف متفاوتی را دنبال می کنند. در این میان جریان سه گانه آمریکا، عربستان و رژیم صهیونیستی با وجود اختلاف نظرهای جزئی بر سر موضوع مهار ایران اجماع دارند. آمریکا به دنبال تضعیف جبهه مقاومت به نفع رژیم صهیونیستی است، عربستان به دنبال گسترش نقش آفرینی و جلوگیری از نفوذ ژئوپولیتیکی ایران در منطقه است.

طبیعی است که پیگیری هر کدام از منافع این قدرت ها مستلزم کاهش نفوذ ژئوپولیتیک ایران در کل منطقه شامات است. برای ایران بازی سوریه از نوع بازی با حاصل جمع جبری صفر است و هر گونه راهبرد مبنی بر تضعیف موقعیت اسد مساوی با کاهش نفوذ ایران در ازای افزایش موقعیت و نفوذ اسرائیل، امریکا و عربستان است. از این رو جمهوری اسلامی ایران بنای سیاست خارجی خود را در سوریه بر نگهداشت ساختار دولت مرکزی سوریه گذاشته و در این مسیر از همه ابزارهای ممکن نظامی، لجستیکی و سیاسی برای رسیدن به اهداف خود استفاده می کند. سقوط اسد از قدرت ضمن اینکه مهم ترین کانال ارتباطی ایران با حزب الله و حماس را در فلسطین قطع می کند، باعث کاهش نفوذ ایران حتی در عراق نیز خواهد شد. از این منظر سوریه قلب استراتژیک ایران و نقطه اتکای دکتترین منطقه ای جمهوری اسلامی ایران است. از همین رو جمهوری اسلامی ایران در کنار حمایت های لجستیکی و مشاوره ای از دولت بشار اسد در سطح سیاسی و دیپلماتیک هم برای کنترل وضعیت در سوریه فعال است. ابتکار نشست های موسوم به آستانه با مشارکت روسای جمهوری سه کشور روسیه، ایران و ترکیه از جمله تلاشهای سیاسی ایران برای حفظ دولت اسد در آینده سیاسی سوریه است.

ترامپ رئیس جمهوری آمریکا بر این باور است که موقعیت منطقه ای ایران عامل اصلی قدرت و نفوذ ایران است و تا زمانی که ایران در منطقه خاورمیانه صاحب نفوذ و اقتدار است امکان کنترل و ایزوله سازی تهران ممکن نیست. برای همین منظور دستگاه سیاست خارجی آمریکا مقابله با فعالیت های منطقه ای ایران را یکی از مهم ترین اولویت های سیاست خارجی آمریکا قرار داده است.

واقعیت این است که ایران و سوریه جزء معدود کشورهایی در خاورمیانه است که از تداوم روابط برخوردار بودند و در بزنگاههای مهم تاریخی در کنار یکدیگر بوده اند. از سوی دیگر نگاه ایران به سوریه از جنس امنیت ملی است. ایران حضور و فعالیت قدرت های فرامنطقه ای نظیر آمریکا را تهدیدی برای منافع ملی خود می بیند. برای همین تمام تمرکز اش معطوف به حل بحران سوریه، تثبیت ثبات در این کشور، حذف جریان های تکفیری و سلفی است تا ضمن حفظ موازنه قدرت موجود در منطقه به نفع اش، مانع از قدرت گیری و تهدید افرینی رقبای منطقه ای اش نظیر عربستان و اسرائیل شود.

پی‌نوشت

۱. مجموع ارتباطات و اقدامات تیم انتخاباتی ترامپ با دولت روسیه، در محافل سیاسی آمریکا به عنوان پدیده روس گیت تعبیر و تعریف شده است.

کتاب‌نامه

- اسماعیلی، علی؛ نیکو، حمید و گل محمدی، مهدی. (۱۳۹۱). مبانی، زمینه‌ها و پیامدهای ژئوپلیتیک بیداری اسلامی. تهران: انتشارات سوره مهر
- بیری، نیکنام (۱۳۹۸) انزوای جهانی ترامپ، منتشر شده در روزنامه همشهری <http://newspaper.hamshahronline.ir/id/92211> / انزوای-جهانی-ترامپ.
- بوزان، بری (۱۳۹۰) ایالات متحده و قدرت های بزرگ: سیاست جهانی در قرن بیست و یکم، ترجمه علی حیدری. تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهشیار، حسین (۱۳۹۰) الزامات بین المللی، ملاحظات داخلی و سقوط پان عربیسم. تهران. فصلنامه مطالعات خاورمیانه،
- ساجدی، امیر، (۱۳۹۶). "سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ؛ مطالعه موردی بحران سوریه و حمله موشکی امریک" مطالعات روابط بین الملل، دوره دهم، شماره ۴۰
- سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۹۶) اپوزیسیون سکولار و بحران سوریه، فصلنامه روابط خارجی، سال نهم شماره دوم.
- سیفی ناجی، افسانه، جمشیدی، محمد حسین و محسن اسلامی (۱۳۹۷) بررسی و تبیین عوامل مؤثر در ایجاد و استمرار بحران سوریه بر مبنای مدل پژوهشی برچر، تهران، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، شماره ۱۰
- فرازمند، محمد. (۱۳۸۸). ایران و مناسبات جدید قدرت در خاورمیانه، ایران و اعراب. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، تحول در نظریه های موازنه قوا، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- مرشایمر، جان (۱۳۸۹). تراژدی سیاست بین الملل ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)، تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران، سمت-
- نیاکویی، سید امیر و حسین بهمنش (۱۳۹۱)؛ «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، فصلنامه روابط خارجی؛ سال چهارم، ش ۴،

هنسن، برت؛ پتر تافت و آندره ویول (۱۳۹۰)؛ *راهبردهای امنیتی و نظم جهانی آمریکایی* « قدرت از دست رفته»؛ ترجمه دکتر سید امیر نیاکویی و دکتر احمد جانسیر؛ رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.

Ayoob, Mohammed(2018) Will Iran Leave Syria?, <https://nationalinterest.org/blog/middle-east-watch/will-iran-leave-syria-29982>

Ayres,sabra(2018) Netanyahu meets Putin in Russia to discuss Syria, Iran, security issues, <http://www.latimes.com/world/middleeast/la-fg-russia-israel-putin-netanyahu-20180711-story.html>.

Bock, Andreas M. and Ingo, Henneberg (2013), Why Balancing Fails? Working Papers on International Politics and Foreign Policy, at: http://www.jaeger.unikoeln.de/fileadmin/templates/publikationen/AIPA2_2013.pdf, (Accessed on: 20/01/2016).

Bolton, K. R (2011), "Iran: The Next Domino?", Foreign Policy, February 22, 2011 <http://bit.ly/1TuIHZA>.

Chittenden, Michael(2016), "Turkey and the Kurds: Conflict with the Kurdistan Workers' Party and Implications for Turkey-United States Relations", Global Security Studies, Summer 2016, Volume 7, Issue 3, pp.31-40.

Daniel,Byman(2018) Syria and Iran: What's Behind the Enduring Alliance?, <https://www.brookings.edu/opinions/syria-and-iran-whats-behind-the-enduring-alliance/>.

Dapkus, Simonas(2016), "Turkey's Security Dilemma on the Border With Syria: Situation Assessment and Perspectives of the Intervention", at: http://lfpr.lt/wp-content/uploads/2016/01/LFPR_2015_33_Dapkus.pdf, (Accessed on: 13/9/2016).

Dukhan, Haian(2019) Syria: attempts by Saudi Arabia, Iran and Turkey to co-opt Arab tribes will deepen the country's divisions, <https://theconversation.com/syria-attempts-by-saudi-arabia-iran-and-turkey-to-co-opt-arab-tribes-will-deepen-the-countrys-divisions-119402>

Goodarzi, Jubin Moazami.(2009) Syria and Iran: Alliance Cooperation in a Changing Regional Environment. IB Tauris.

- Hage Ali, Mohanad(2019) Power Points Defining the Syria-Hezbollah Relationship, CARNEGIE ENDOWMENT FOR INTERNATIONAL PEACE.
- Inbar, Ifraim (2013). "Israel's Interests in Syria". BESA Center Perspectives Paper. No. 205. May 20.
- Iqbal, K. (2012, February 2014). *Notions of strategic depth*. Available at: - <http://pakobserver.net/detailnews.asp?id=132042>. (accessed on 2012, January28).
- Jepth Musarurwa, Hillary(2016) Unpacking the Syrian Crisis: A Literature Review, Information Management and Business Review (ISSN 2220-3796) Vol. 8, No. 6, pp. 32-38, December 2016
- Kassab,seema(2015) The Resiliency of Authoritarianism: The Assad Regime of Syria, Proceeding of the National Conference On Undergraduate Research (NCUR) 2015 Eastern Washington University, Cheney, WA April 16-18, 2015
- Membe, S. (2012). *Strategic depth*. Available at: - <http://www.cssforum.com.pk/csscompulsory-subjects/current-affairs/55474-strategic-depth.html>. (accessed on 2014, February 2).
- Nader, Alireza& Hanauer, Larry& Allen, Brenna& G. Scotten, Ali(2016), "Regional Implications of an Independent Kurdistan" , RAND Corporation.
- Pantucci, Raffaello(2016) Understanding Iran's Role in the Syrian Conflict, Royal United Services Institute for Defence and Security Studies.
- Perry, Tom(2017), Syria rebels await action from Trump on safe zones, Damascus silent", Reuters, at: <http://www.reuters.com/article/us-usa-trump-syria-safezones-idUSKBN15A2MW?il=0>, (Accessed on: 13/4/2017).
- Risseuw, Rafke(2018) The Syrian-Iranian Nexus: a Historical Overview of Strategic Cooperation, BRUSSELS INTERNATIONAL CENTER FOR RESEARCH AND HUMAN RIGHTS Avenue Louise.
- Shabaneh, Ghassan (2013), "Egypt and Syria's effect on the Israeli-Palestinian Conflict", Al Jazeera Center for Studies.
- Sun, Degang (2009). "Brothers Indeed: Syria-Iran Quasi-alliance Revisited". Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia). Vol. 3. No. 2.

- Taşpınar, Ömer, Tol, Gönül(2014), "Turkey and the Kurds: From Predicament to Opportunity", Us – Europe Analysis Series, No.54.
- Thomas, Clayton(2020) U.S. Killing of Qasem Soleimani: Frequently Asked Questions, Congressional Research Service <https://crsreports.congress.gov/R46148>
- Toosi,NAHL(2019) Congress' Syria panel warns against Trump withdrawal plan, <https://www.politico.com/story/2019/05/10/syria-study-group-troops-1317433>.
- Turak, Natasha(2020) The puppet master is dead': Iranian Gen. Qasem Soleimani's power, and why his death is such a big deal, <https://www.cnbc.com/2020/01/03/who-was-iranian-general-qasem-soleimani-and-why-his-killing-matters.html>
- Wallsh, David (2013) "Syrian Alliance Strategy in the Post-Cold War Era: The Impact of - Unipolarity". The Fletcher Forum of World Affairs. Vol. 37. No. 2. Summer.
- Walt M. Stephan (1986). Alliance: Balancing and Bandwagoning, in Stephan M. Walt. - (Eds). The Origins of Alliances, Cornell University Press.
- Walt, Stephen (1987), the Origins of Alliances, Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Walt, Stephen (2005), Taming American Power: The global Response to US Primacy, New York.
- Wintour,Patrick(2018) Helsinki summit: what did Trump and Putin agree?, <https://www.theguardian.com/world/2018/jul/17/helsinki-summit-what-did-trump-and-putin-agree>.
- Zattoni, Jim(2016), "Turkey: Background and U.S. Relations In Brief", Congressional Research Service, March 18.